

نبردهای دریائی دو جنگ اخیر است او با عنوان فرمانده زیر دریائی در جنگ بین الملل اول در نیروی دریای قیصر خدمت میکرد و در اواخر جنگ زیر دریائی او بوسیله ناوگان انگلیسی غرق و خود او دستگیر گردید.

او پس از آزادی و مراجعت بوطن خود بخدمت در نیروی دریائی ادامه داد و در سال ۱۹۳۵ فرماندهی نیروی تحت البحری جدیدالتاسیس دولت آلمان ROEDER بدو مفوض گردید. او در سال ۱۹۴۳ پس از برکناری «رور» فرمانده نیروی دریائی آلمان باین سمت برگزیده شد. پس از پایان جنگ او از طرف هیتلر بجاننشینی خود منصوب گردید و مدت کوتاهی بعد مأمورین متفقین او را دستگیر و به دادگاه نورانبرگ تسلیم نمودند.

او در این دادگاه بدو سال زندان محکوم گردید و محکومین خود را باشایستگی و شجاعت در «اشپاندو» SPANDU گذرانید پس از خروج از زندان کتابی بنام «زندگانی پرماجرای من» انتشار داد و مقاصد زیر از بخشی از این کتاب که مربوط بمحاكمه او در دادگاه «نورانبرگ» می باشد تلخیص شده است.

هادی خراسانی

در پایان جنگ من بتمام واحدهای نیروی دریائی آلمان دستور دادم که هیچگونه پرونده و سند و صورت مجلس عملیات جنگی را از بین نبرند و تمامی آنها را محفوظ و نگاهداری نمایند. هدف من از اینکار این بود که نشان بدهم که ما جنگ را در دریا با اصول شرافت و جوانمردی انجام داده ایم و هیچگونه نگرانی وجدان از عملیات خود نداریم.

دستور من کاملاً اجرا شد و اکنون صورت مجلس تمام عملیات نیروی دریائی آلمان در جنگ اخیر بطور استثنائی دست نخورده باقی مانده و مورد استفاده و استناد مورخین قرار گرفته است. این اسناد ثابت میکند که دشمنان ما نمیتوانند هیچگونه انتقادی نسبت بعملیات

جنگی‌ها داشته باشند .

وجدان من از کارهای خودم کاملاً آرام بود و حتی در تمام انتشارات متفقین در حین جنگ تا تاریخ ۱۵ مه ۱۹۴۵ يك کلمه اعتراض نسبت بشخص من وجود نداشت و هیچیک از کشورهای دشمن نام مرا در جزو جنایتکاران جنگ وارد نساختند .

اولین بار استالین در روزنامه «پراودا» PRAVDA مرا جنایتکار جنگ خواند مقصود او این بود که مرا که در آن تاریخ ریاست دولت آلمان را برعهده داشتم از بین برده و بدین وسیله بتواند در قسمتی از کشور آلمان که در تحت تسلط قوای او بود حکومتی کمونیستی بر روی کار بیاورد وجود يك دولت مرکزی در آلمان و بودن من در رأس این دولت مانع بزرگی برای منظور او بود .

ما امروز میدانیم که نام من در لیست جنایتکاران جنگ که در ماه ژوئیه ۱۹۴۵ بران کشورهای متفق در پتسدام ارائه شد وجود نداشت و بعداً نام مرا با دست بآن اضافه کرده بودند !

روز بیست و سوم مه سال ۱۹۴۵ که مرا دستگیر ساختند معلوم شد که من هم جزو جنایتکاران بزرگ جنگ محسوب شده‌ام . لازم به توضیح نیست که هیچگونه اعتراضی هم از جانب من نمیتوانست نتیجه بخش باشد .

در اوائل نوامبر سال ۱۹۴۵ در نورنبرگ ادعای آنکه دشمنان ما بر علیه ما تنظیم کرده بودند بم' ابلاغ شد در این ادعای جرائم متعددی ذکر شده بود که من حتی روحم از آن خبر نداشت و تا آن تاریخ کوچکترین اطلاعی درباره آنها بمن نرسیده بود و بایستی اقرار کنم که من وقوع این جرائم را باور نمی‌کردم . در این ادعای آنکه حتی يك کلمه درباره گناهی که احتمال ارتکاب آن از ناحیه من میرفت وجود نداشت !

من حق داشتم از خود سؤال کنم که برای چه مرا تحت تعقیب قرار داده‌اند و بچه جهت نام مرا در بین جنایتکاران جنگ ذکر کرده‌اند

شاید اشتباهی رخ داده بود من طرز تفکر خود را به يك هیئت انگلیسی در نورانبرگ اطلاع دادم رئیس این هیئت که بنظر من دارای حسن نیت بود بمن توصیه کرد که تقاضای آزادی فوری کنم باین دلیل که در ادعاینامه هیچگونه اتهامی بمن وارد نشده بود این تقاضای من البته بدون پاسخ ماند .

بالاخره دادگاه نورانبرگ در پایان سال ۱۹۴۵ گشایش یافت و دولت‌های فاتح جنگ طبق «اساسنامه لندن» ما را تحت دادرسی قرار دادند .

این اساسنامه که در لندن تنظیم شده بود يك قانون جدید و نو ظهوری بود و در آن کوچکترین توجهی به قوانین و اصول مجری در سایر ممالک نشده بود (من باب مثال : لزوم اطاعت سرباز از مافوق خود) در این قانون جدید هر کس را میبایست بعلت ارتکاب عملی بر ضد قوانین و حقوق مردم تحت تعقیب قرار داد و حتی توسل به جنگ برای تسویه حساب و بر خورد های سیاسی عملی بر ضد حقوق مردم شناخته شده بود و نکته عجیب اینکه این قانون عطف بامسابق میکرد و جرائم ماضی را میخواست کیفر بدهد .

اساسنامه لندن اتهامات زیر را قابل تعقیب و مجازات شناخته بود:

۱ - توطئه بر ضد صلح .

۲ - جنایت بر ضد صلح .

۳ - جنایت بر ضد قوانین موجود و جنگ .

۴ - جنایت بر ضد بشریت .

مرا طبق ماده ۱ یعنی توطئه بر ضد صلح و ماده ۲ یعنی جنایت بر ضد صلح و ماده ۳ یعنی جنایت بر ضد قوانین جنگی تحت تعقیب قرار داده بودند.

در بازپرسی دادگاه نورانبرگ بازپرسان کشورهای پیروزمند مرا به جنایت بر ضد بشریت متهم نساخته بودند دادگاه نورانبرگ مرا از لحاظ ماده ۱ (توطئه بر ضد صلح) بیگناه شناخت ولی بعلت جنایت

برضد صلح و جنایت برضدقوانین جنگ بده سال زندان محکوم ساخت. طبق اساسنامه لندن جنایت برضد صلح عبارت بود از نقشه ریزی و تهیه و شروع و ادامه یک جنگ تهاجمی. من نه نقشه برای جنگ تنظیم کرده بودم و نه در تهیه وسائل جنگ شرکت داشتم و نه جنگ را آغاز کرده بودم آنها مرا بعلت شرکت در یک جنگ تهاجمی محکوم ساخته بودند یا روشن تر بعلت اینکه بماتند یک سرباز در جنگ تهاجمی شرکت کرده بودم.

در قانون جدید یک سرباز را بعلت جنگیدن و یا شرکت در جنگ محکوم میساختند آنهم برای جنگ در موقعیکه این قانون هنوز بوجود نیامده بود!

در هیچ یک از قوانین موجود در تمام کشورهای جهان تا آن تاریخ جنگیدن برای یک سرباز جرم شناخته نشده بود و حتی در قوانین بین المللی هم چنین عملی منع نشده بود.

برای ما ضمناً جنگ تهاجمی را نیز تفسیر نکردند در صورتیکه بعقیده من برای دانستن اینکه یک جنگ آیا جنگ تهاجمی است یا خیر بایستی از سیاست اطلاع داشت و یا باید گفت که این یک موضوع سیاسی است چون سیاست هر کشوری بر این قرار گرفته است که ثابت کند که حریف قصد تهاجم دارد و بعلت جلوگیری از خطر موجود بایستی بدفاع متوسل شد.

اگر قرار باشد که در آینده بهمان طریقی که در نورانبرگ رفتار شد سران عالیرتبه نظامی را بخواهند بعلت جنگ تهاجمی مورد تعقیب قرار دهند بایستی در تمام کشورهای جهان سران نظامی هم حق داشته باشند بماتند مردان سیاسی درباره لزوم جنگ و صلح اظهار نظر و عقیده کنند! ولی بطوریکه می دانیم در هیچ یک از کشورهای دموکراسی سران نظامی اجازه مداخله در سیاست داده نشده است! و این موضوع نشان میدهد که اتهامات وارده در نورانبرگ چه اندازه بوج و بی معنی بوده است.

يك فرمانده نظامی موقعیكه دولت بدو میگوید اینك جنگ آغاز شده است تو باید در پست خود مشغول كار بشوی يك وظیفه بیشتر در مقابل خود ندارد و آن انجام دستور با حسن طرق ممكن است. در قانون‌های کشورهای دموکراتیک و حتی در قانون کشور خود من آلمان سیاست همواره مقدم و فرمانده بر قوای مسلح بوده است.

و هیچ کشور دیگری نیز تغییراتی در قوانین خود بنحویکه در نورنبرگ معمول شد نداد (من باب مثال در جنگ کره و یا حمله فرانسه و انگلستان به ترعه سوئز چنین محاکماتی تشکیل نشد).

در دادگاه نورنبرگ يك سرباز بعلت شرکت در جنگ تهاجمی بدون اینکه در شروع و تهیه وسائل آن سهمی داشته باشد محکوم شد و آن سرباز من بودم.

مرا بعلت جنگ با انگلستان و فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی و اتازونی محکوم ساختند چون در دادگاه نورنبرگ اعلان جنگ به کشورهای باختری يك جنگ تهاجمی شناخته نشد آنها فقط مرا بجرم اینکه زیر دریائی‌های آلمان را بفرمان مافوق خود برای تقویت نیروهای آلمانی به روز فرستاده بودم محکوم ساختند.

من اگر در آن تاریخ از انجام این مأموریت سرباز زنده بودم نه تنها در آلمان بلکه در تمام کشورهای دیگر مرا بجرم تمرد و عدم اطاعت از دستور بشدیدترین مجازات‌ها محکوم میساختند گو اینکه خود من هم چنین عملی را برخلاف اصول شرافت میدانستم.

محکومیت من طبق ماده سه اساسنامه لندن یعنی جنایت برضد قوانین جنگی برای من قابل فهم نبود چون وظیفه من در جنگ ریاست بر زیردریائی‌های آلمان بود و متفقین نتوانسته بودند بنحوه مبارزه زیردریائی‌های ما ایرادی بگیرند ولی در عوض مرا از لحاظ اطاعت از دستور هیتلر راجع به «کوماتسو»ها محکوم ساختند. این دستور هیتلر در سال ۱۹۴۲ ابلاغ شده بود و مفاد آن چنین بود: دستهای کوچکی از قوای دشمن که برای خرابکاری بوسیله

چترنجات بر زمین فرود می‌آیند و یا بوسیله کشتی‌ها در سواحل تحت تسلط آلمان پیاده میشوند نباید بمانند سربازان دشمن شناخته شوند و در صورت اسارت مشمول قوانین جنگ در مورد اسرا نمیباشند با آنها باید بمانند جاسوسها و خرابکاران دشمن رفتار نمود».

در سال ۱۹۴۲ با اینکه این دستور بمن مستقیماً ابلاغ نشده بود من از مفاد آن آگاهی یافتم و اصولاً این دستور بمن مربوط نمیشد چون من فرماندهی زیردریائی‌ها را بعهده داشته و مسئول جنگ در دریا بودم در صورتیکه این دستور مربوط بقوای زمینی بود و در آن تاریخ نه من وظیفه و نه وقت داشتم که تحقیق کنم آیا این دستور موافق یا موازین قانونی جنگ هست یا خیر بعدها که من بفرماندهی کل نیروی دریائی آلمان منصوب شدم موردی پیش نیامد که این دستور را بمورد اجرا بگذارم فقط در دادگاه نورنبرگ جرمی را که مربوط به فرماندهان نیروی زمینی بود بمن نسبت دادند و مرا بهمین جرم محکوم ساختند.

نکته دیگری که در محکومیت من ذکر شده این بود که من تعداد زیادی از اسرای مقیم در اردوگاههای جنگی را در کارخانه‌های کشتی‌سازی بکار واداشتم.

در حقیقت در اواخر جنگ من نهایت کوشش را داشتم که هر چه بیشتر ممکن باشد کشتی‌های حمل و نقل را برای کار آماده‌نمایم چون مامیایستی در دریای بالتیک هر چه بیشتر مقدور بود از سربازان و افراد آلمانی را که از طرف زمین در محاصره قوای روسی بودند نجات بدهیم هزاران سرباز زخمی و هزاران زن و کودک انتظار داشتند که بوسیله کشتی به بنادر غربی فرستاده شوند. من میبایستی هر چه زودتر کشتی‌های بازرگانی آسیب‌دیده را تحت تعمیر قرار داده و آماده بکار نمایم.

من در مذاکره با وزیر تسلیحات که کارخانه‌های کشتی‌سازی تحت نظر او بود انجام دادم از طرف او پیشنهاد شد که از ساکنین

اردوگاهها برای اینکار استفاده شود و این اسراخود نیز مایل بودند که در کارخانه‌های کشتی‌سازی کار کنند چون از مزایا و جیره غذایی بیشتری بهره‌مند میشدند من پیشنهاد وزیر تسلیحات را برای تسریع در کار تعمیر کشتی‌ها پذیرفتم.

من در آنموقع متوجه نبودم که بسیاری از افراد کشورهای اشغال شده در این بازداشتگاه‌ها بسر می‌برند و بالاخره هم کسی نتوانست ثابت کند که آیا کارگرهای خارجی در این کارخانه‌ها مجبور بکار شده‌اند.

در دادگاه نورانبرگ بمن ایراد گرفته شد که من هیتر را وادار ساختم تن بقبول قرارداد «ژنو» GENEVE در مورد اسرای جنگی ندهد در صورتیکه قصد واقعی من این بود که او این قرارداد را محترم بشمارد و دادگاه نتوانست در هیچ موردی مرا متهم نماید که از اصول آن قرارداد منحرف شده‌ام برعکس موقعیکه مأمورین انگلیسی و آمریکائی بازداشتگاههای نیروی دریائی آلمان را مورد بازرسی قرار دادند متوجه شدند که اسرا تا سرحد امکان از رفاه و آسایش برخوردار بوده‌اند آنها گزارش‌های خود را بنادگاه نورانبرگ فرستادند.

این بود جراثمی که در دادگاه نورانبرگ بمن منسوب شد و مرا بعلت آن محکوم ساختند.

حقوق‌دانان برجسته انگلیسی بمانند «اسمیت» SMITH استاد دانشکده حقوق لندن در مورد محکومیت من نوشتند:

از اظهارات ناشیانه و غیر مفهوم قضات چنین استنباط میشود که آنها در مورد «دونیتتر» واقعاً درمانده شده بودند و ما نتوانستیم بفهمیم که او به چه جرم مشخصی محکوم شده است.

منابع دیگر امریکائی و انگلیسی محکومیت مرا کاریکاتوری از قضاوت در اثر مودیگری و بدجنسی دانستند.

ما امروز می‌دانیم که مستر «بیدل» BIDDLE قاضی انگلیسی

داد گاه نورانبرگ رای به برائت من داده بود.
 و از سوی دیگر ژنرال آیزنهاور که در آترمان یکی از اعضای
 کمیسیونی بود که بر کشور آلمان حکومت میکرد میخواست بداند
 که آیا حکم محکمه در مورد من باجرا گذاشته خواهد شد یا نه.
 مشاور حقوقی آیزنهاور بود پیشنهاد کرده بود که این حکم را نقض
 کند و او هم در ذیل این ورقه امضاء گذاشته بود یعنی لزوم آنرا
 تأیید کرده بود ولی روشن بود که زندانی شدن من دارای علل
 سیاسی است.

البته من تصدیق می کنم که بشریت باید بهر طریقی که ممکن
 باشد از تجاوز و بروز یک جنگ تهاجمی جلوگیری کند و حتی
 قوانینی برای جلوگیری از این تجاوزات وضع شود ولی متأسفانه
 نورانبرگ نه تنها آغاز اجرای این قوانین بود بلکه پایان آن هم به
 حساب می آید چون موضوع یک جنگ تهاجمی یک موضوع سیاسی است
 و در داد گاه نورانبرگ این توضیح داده نشده بود و بعد از آن داد گاه
 هم کسی باین موضوع توجه نکرد.

مردان سیاسی بمانند گذشته برای صلح و جنگ تصمیم میگیرند
 و ترسی هم ندارند که بعداً آنها را بعلت شروع جنگ تهاجمی تحت
 تعقیب قرار دهند قوانین مورد استناد قضات نورانبرگ نتوانست از
 مسابقه تسلیحاتی کشورها جلوگیری کند و امیدها و آرزوهای بشر
 برای جلوگیری از یک تجاوز مجدد در جهان خواب و خیالی بیش
 نبود این داد گاه و احکام آن نتوانست از شروع تهاجم در کره و حمه
 به سوئز و جنگ ویتنام جلوگیری کند.

بنابر این من نمیتوانم قوانین مورد استناد داد گاه نورانبرگ را
 بعنوان یک انقلاب در حقوق و یا آغاز فصل نوین در قوانین بین المللی
 بشناسم بلکه من اساسنامه لندن را فقط وسیله برای تنبیه و آزار دادن
 یک کشور مغلوب بوسیله سران همالک فاتح میدانم!

در باره ماده ۴ داد گاه نورانبرگ یعنی «جنایت برضد بشریت»

موقعیکه من در هفتم مه سال ۱۹۴۵ در حالیکه ریاست بر کشور آلمان را بعهده داشتیم اطلاع یافتیم که مشتی جنایتکار کاملاً محرمانه و بدون اینکه ملت آلمان آگاهی داشته باشند عملیاتی برخلاف وجدان و انصاف نسبت به اسرای جنگی و ساکنین کشورهای اشغال شده مرتکب شده‌اند بلادرنگ از آیزنهاور تقاضا کردم که دادگستری آلمان را مأمور تعقیب و تنبیه این افراد کند ولی من هیچگاه پاسخی بنامد خود دریافت نداشتم.

من در آن زمان مایل بودم که این جنایات در یک دادگاه آلمانی مطرح شود و رأی دادگستری آلمان برای بالا بردن سطح تربیت ملت آلمان نتیجه بخش و سودمند باشد ولی متفقین از قبول تقاضای من سر باز زدند ولی بعقیده من تعقیب این جرائم ولو در دادگاه نورانبرگ از عدم تعقیب آن بهتر بود.

من هم چنین با اسانامه لندن درباره تعقیب این مجرمین مخالفتی نداشتم و ندارم چون دادگاه نورانبرگ ثابت شد که با سوء استفاده از قدرت مطلقه و رژیم استبدادی و در پرتو تدابیری که برای اختفای کامل موضوع اندیشیده بودند جنایات دامن‌داری بر ضد بشریت بوقوع پیوسته بود قانون «جنایت بر ضد بشریت» بایستی بمرحله اجرا درمی آمد. در روز سوم سپتامبر سال ۱۹۴۶ دادگاه نورانبرگ خاتمه پذیرفت و قضات برای شور باطاق جداگانه رفتند. قضاوت من درباره اعمال خودم چنین بود:

۱ - وجدان من از عملیات جنگی زیردریائی‌های آلمان کاملاً آرام بود و این نوع جنگ را لازم و صحیح میدانستم زیرا دستان من کلاً بمن اطمینان و اعتقاد داشتند و دستورات مرا با صداقت انجام دادند و در بین ما هیچگونه موضوع پوشیده و سری وجود نداشت حتی اگر قانونی بودن جنگ‌های زیردریائی را مورد تردید قرار دهیم بنظر من هیچ قانونی نمیتواند عطف بماسبق گردد و اشخاصی را که با پند بودن باصول شرافت تا سرحد مرگ فداکاری کرده‌اند تحت تعقیب

در آورد.

۲ - موضوع توطئه بر ضد صلح که بهمهء مناسبه داده بودند دروغ محض و برای بهره برداری سیاسی طرح شده بود آنها میخواستند که ملت آلمان توطئه گران بر ضد صلح را مسئول تمام بدبختی های خود بشناسد و نتواند درباره اوضاع قضاوت صحیحی کرده و با پند گرفتن از گذشته برای آینده خود شالوده بریزد و بداند که حکومت فردی یا تعیین یکنفر بعنوان رئیس مطلق مملکت از نقطه نظر سیاسی اشتباه بزرگ است.

تفویض تمام اختیارات بدیک فرد بخصوص در عملیات نظامی باعث هزاران گونه مصیبت و نابسامانی در تمام ارتش های جهان شده است من هم چنین عقیده داشتم که تفویض قدرت بدیک فرد از نقطه نظر سیاسی یعنی در کارهای سیاسی هم ناپسند و مضر است کما اینکه با در نظر گرفتن اوضاع آشفته آلمان در سال ۱۹۳۲ و علیرغم تمام شور و نشاطی که آلمانیها از روی کار آمدن حکومت جدید نشان دادند نتیجه آنرا دیدیم.

ملت آلمان با وجود تمام از خود گذشتگیها و فداکاریها بعلت همین حکومت فردی نتیجه ای جز بدبختی بدست نیاورد و ما میبایستی درك میکردیم که این طرز حکومت اشتباه محض است و طبع بشر قادر نیست که قدرتی که بدین ترتیب در اختیار او گذاشته میشود تمامی آنرا در خیر و صلاح جامعه بکار اندازد. قدرت مطلقه چشم حقیقت بین و گوش شنوا را از کار خواهد انداخت!

۳ - من تمام زندگانی خود را وقف به شغل خود و خدمت به ملت آلمان کرده بودم و در سمت های فرماندهی کل نیروی دریائی و رئیس کشور آلمان خود را در مقابل تمام ملت آلمان مسئول عملیات و خطاهای خود میدانستم من نمیتوانستم قبول کنم که در مورد طرز اداره جنگ های دریائی کسی مرا محکوم نماید.

من اکنون موقع را برای ابراز حق شناسی و تشکر خود از

«اوتو کرانس بوهرلر» otto KRANSBUHLER و کیل مدافع خود که در سابق قاضی دادگاه نیروی دریائی آلمان بود مناسب میدانم .
 متفقین ما را در انتخاب و کلا آزاد گذاشته بودند و بهمین منظور صورتی از وکلای آلمانی که مایل بدفاع از ما بودند در اختیار ما گذاردند از نقطه نظر من این اشخاص صلاحیت دفاع از من را نداشتند چون برای رسیدگی و اظهار نظر درباره جنگ‌های دریائی و قوانین جنگ‌های دریائی بایستی آمادگی و وقوف داشت و اگر کسی در این مورد تجربه نداشته باشد نمیتواند دفاع شایسته بکند و من ناچار بودم که مرتب چنین و کیلی را با آموزشهای خود بامور دریا آشنا نمایم در صورتیکه یک شخص مطلع خود بهترین طریقه دفاع را برمیگزید .
 من در آنموقع تقاضا کردم که اگر ممکن باشد آدرس و محل سکونت قاضی نیروی دریائی «کرانس بوهرلر» را پیدا کنند تا او دفاع مرا بعهده بگیرد و اگر این شخص را نتوانستند پیدا کنند رئیس داندسی نیروی دریائی در پاسالار دکتر «رودلفی» RUDOLPHI و کیل مدافع من باشد .

علت علاقه من به «کرانس بوهرلر» این بود که طرز کار او را در سال ۱۹۳۶ از نزدیک مشاهده کرده بودم او در آن سال قاضی جوان نیروی دریائی آلمان بود و در طی یکمانور در خلیج «لوبک» LUBECK یکی از زیر دریائی‌های ما با یک ناو اژدرافکن تصادف کرد و غرق شد. هشت نفر از ملوانان ما در این واقعه جان سپردند . کرانس بوهرلر مأمور تحقیق در این باره شد و موقعیکه من با عنوان فرمانده زیر - دریائی‌های آلمان در محل وقوع حادثه غرق زیر دریائی «ودیگن» WEDDIGEN حضور بهم رسانیدم و خواص ها اجساد رفقای ما را از قعر دریا بیرون میآوردند او هم برای رسیدگی حضور داشت و نتیجه تحقیقات او این بود که فرمانده ناو اژدرافکن مسئول این فاجعه است . چون او در موقع تمرین حمله پست خود را ترك کرده بود و متوجه پرسکوپ زیر دریائی که از آب بیرون بود نشده بود «کرانس بوهرلر»

قاضی جوان که فرزند يك دریادار آلمانی بود و در بندر « کیل » KIEL بزرگ شده بود باندازه در موضوع تاکتیک نیروی دریائی و آشنائی باوظایف ملوانان وقوف و ورود نشان داد که اسباب شگفتی من شد من باضافه او را دارای هوش و استعداد خارقالعاده واستقلال قضائی دیدم من پس از این واقعه یکی دوبار بیشتر در تمام مدت خدمت خود با او برخورد نکردم ولی در دادگاه نورانبرگ من پیاد او افتادم و او را از لحاظ اطلاعاتش در امور دریائی شایسته دفاع از خود دیدم .
موقعیکه کرانس بوهلر را بدادگاه نورانبرگ آوردند خوشحالی من قابل توصیف نبود چون در آن اوضاع آشفته کشور آلمان یافتن یکمرد واقعاً کار خارقالعاده بود .

او دفاع بسیار مستدل و محکمه پسندی از من کرد و مطلقاً تحت تأثیر قضات و عظمت محکمه قرار نگرفت او با جرئت و بدون تأمل مطالب خود را در حضور قضات دشمن بیان میداشت و طرز استدلال و استنباط او مورد تحسین قرار میگرفت قضات دادگاه و دادستان احترام او را بیش از تمام وکلای دیگر رعایت میکردند و تمامی حضار محکمه متوجه این مطلب بودند و روزنامه نگاران آلمانی و خارجی این موضوع را در گزارش های خود منعکس ساختند دفاع او از من بسیار مناسب و شایسته بود .

من باب مثل ما هیچگونه عمل خلافی را در جنگ های دریائی مرتکب نشده بودیم ولی دادگاه میکوشید که بدون جهت مرا متهم به نقض قوانین جنگ های دریائی کنند. دادستان انگلیسی در ادعاینامه خود گفت که من کشتی های تجارتي بیگناه زیادی را غرق کرده ام و بایستی باعدام محکوم شوم .

« کرانس بوهلر » از جای خود برخاست و با متانت ولی بالحن نیشدار پرسید :

« مقصود جنابعالی از کشتی های تجارتي بیگناه چیست؟ »
قضات او را مینگریستند يك کشتی تجارتي يك کشتی تجارتي

است و کیل آلمانی چه میخواهد بگوید؟

ولی کرانس بوهرلر با همین جمله به نقطه حساس حمله کرده بود. کشتی‌های تجارتي انگلیسی همگی دارای توپ بودند تعدادی از ملوانان نیروی دریائی انگلستان در آنها بمراقبت و خدمت مشغول بودند باضافه توپ خمپاره اندازهای مخصوص غرق زیردریائی در اختیار داشتند و بدستور دریاداری انگلستان کارگران این کشتی‌ها طرز استفاده و بکار بردن این سلاح را آموخته بودند آنها وظیفه داشتند که حضور زیر دریائی‌های آلمان را به لندن اطلاع دهند و بدین ترتیب کارکنان این کشتی‌ها وظیفه مأمورین سازمان اطلاعاتی انگلستان را انجام میدادند. آیا يك چنین کشتی را باید يك کشتی غیر نظامی و بی‌گناه شناخت؟ آیا باید انتظار داشت که فرمانده زیردریائی قبل از پرتاب اژدر باین کشتی اطلاع بدهد؟ و یا اینکه يك مأمور برای بازرسی نوع مال‌التجاره بداخل آن اعزام دارد؟

از موقعیکه در جهان جنگ بوجود آمده است آیارسم چنین بوده است که یکی از حرفا یعنی زیردریائی منتظر شود که حریف دیگر یعنی کشتی تجارتي اول تیراندازی کند معنی این کار غرق حتمی زیر - دریائی و نجات قطعی کشتی بازرگانی میباشد!

در کدام يك از کشورها این قانون وجود دارد که سرباز در حین جنگ منتظر شود که دشمن اول حمله کند؟

بدین ترتیب «کرانس بوهرلر» با دفاع درخشان خود دادستان و قضات را نامراد و ناکام ساخت و آنها را مجبور نمود که با ناراحتی دادگاه را ترك گویند.

بطور خلاصه دفاع مستدل کرانس بوهرلر سبب شد که شخص من بخصوص و نیروی دریائی آلمان بطور عموم به تخطی از قوانین جنگ‌های دریائی محکوم نشدیم گو اینکه ما واقعاً جرمی مرتکب نشده بودیم و این برای من مهمترین موضوع بود البته کرانس بوهرلر قادر نبود که از زندانی شدن من بصلل سیاسی جلوگیری کند ولی

موقعیکه رأی دادگاه دائر بر محکومیت من اعلام شد با اینکه من از لحاظ فرماندهی نیروی دریائی جرمی نداشتم « کرانس بوهلر » به روزنامه نگاران گفت :

« ده سال ! بعقیده من در نورنبرگ این کمترین میزان حبس برای اشخاصیست که بی گناهی آنان به ثبوت رسیده است! »

موقعیکه کرانس بوهلر از شنیدن محکومیت من بمدت ده سال برای جرائمی پوچ بی اندازه ناراحت شده بود من شخصاً او را تسلی دادم .

نکاتی که من ذکر کردم فقط برای نشان دادن حق شناسی من از کرانس بوهلر بود .

پس از پایان مراسم دادگاه سالهای طولانی زندان من آغاز گردید تمام امیدهای من و کرانس بوهلر برای آزادی قبل از پایان مدت مجازات تعیین شده نقش بر آب گردید دشمنان ما نه تنها ده سال تمام مرا در زندان نگاه داشتند بلکه مدت یکسال و چند ماهی که من قبل از صدور رأی در بازداشت بودم برخلاف تمام اصول و مقررات جزو حساب نیامد دولت فدرال آلمان کوچکترین اقدامی برای آزادی من نکرد و منم هیچ گونه دینی باین دولت ندارم .

روز اول اکتبر سال ۱۹۵۶ من آزادی و خانواده خود را باز یافتم همسر وفادار و صمیمی من دخترم « اوریسولا » و شوهرش که ناوسروان نیروی دریائی آلمان و یکی از فرماندهان لایق زیر - دریائی های ما بود با سد فرزند خود انتظار مرا داشتند . پسران شجاع من « کلسوس » و « پتر » که افسر نیروی دریائی آلمان بودند در موقع جنگ برای سر بلندی کشور خود شربت شهادت نوشیدند .

در اینجا من لازم میدانم که بسئوالی که بسیاری از دوستان من در موقع خروج من از زندان در سال ۱۹۵۶ از من میکردند پاسخ بدهم . آنها از من میپرسیدند که چگونه شما توانستید با روحیه قوی و استقامت محکومیت خود را تحمل کنید ؟

من بدانها فقط يك جمله پاسخ میدادم : خود را در مقابل مشکلات
زبون ساز! خود را در مقابل دشمن كوچك نكن!

من باب‌مثال من با گفتگو و درد دل كردن با نگهبانان زندان خود
را كوچك نمي‌كردم و ارزش خود را پائين نمي‌آوردم چون ميدانستم
كه از اين مذاكرات هيچ گونه نفعي جز از دست دادن احترام خود
بدمت نمي‌آورد من مي‌كوشيدم كه مشكلات تنهائي را شخصاً حل كنم
من از وسائلي محدود كه مسئولين زندان براي مشغوليات فكري در
اختيار من مي‌گذارند حداكثر استفاده را مي‌كردم و با مطالعه كتاب‌ها
بوسعت اطلاعات خود مي‌افزودم من ميدانستم كه دانش و فرهنگ تنها
چيزي در جهان است كه شخص مي‌تواند با هضم و جذب آن بوسيله
قواي دماغي آنرا جزو وجود خود نمايد .

من با داشتن اين عقیده و بكار بستن آن توانستم با روحیه قوی
سالهای طولانی زندان را با برابری تحمل كنم ولی همین طرز رفتار
من باعث شد كه مدير زندان متفقيين دوبار بمن تذکر داد كه من نسبت
به نگهبانان خود اعمال شخصیت و قدرت می‌كنم بدین دلیل كه آنها
نسبت بمن احترام خارق‌العاده مرعی میدارند .

روزنامه‌نگار انگلیسی موسوم به «فیشمان» FISHMAN در کتابی
بنام «هفت مرد در اسپاندا» وهم‌چنین روزنامه‌نگاران دیگر در مقالاتی
كه منتشر ساختند رفتار مرا مورد ستایش فراوان قرار دادند .
ولی من این نکته را ميتوانم اظهار كنم كه در تمام مدت گرفتاری
خود در مقابل هيچ كس سرفروود نياوردم !

ترجمه: دکتر کوثری

داستان پرماجر ای زندگانی عبدالکریم ریفی

«شیخ عبدالکریم ریفی» یکی از مدعیان بزرگ سلطنت برای کشور و هم کیش ما مغرب میباشد.

در پنجاه سال پیش فرانسویان توانسته بودند که با اعزام مارشال «لیوتی» مخالفین استعمار را در این منطقه سرکوب نموده و تمامی قبائل عرب را مطیع سلطان واحدی نمایند آنها برای آبادانی شمال افریقا کوشش فراوان کردند و در این منطقه بنا در جدید و بیمارستانهای معظم بنا نمودند و جاده‌های بسیار خوب ساختند.

بهره‌برداری از ثروت‌های کشور مغرب آغاز شده بود که ماجرای هولناک قیام عبدالکریم ریفی رؤیای شیرین فرانسویان را به کابوس وحشتناکی مبدل ساخت.

بحرانیکه نزدیک بود به تسلط فرانسه در شمال افریقا پایان بدهد در سال ۱۹۲۵ در مغرب اتفاق افتاد.

در ابتدا قبائل «ریف» استعمارگران اسپانیایی را سرکوب و از خاک خود رانده بودند فرمانده اعراب در این منازعات رئیس قبیله «بنی عوری عاقل» عبدالکریم بود او مقادیر معتدایی اسلحه و مهمات از قبیل تفنگ و مسلسل و توپ و حتی هواپیما از اسپانیاییها بغنیمت گرفت.

در سال ۱۹۲۳ اسپانیاییها برای آزاد ساختن یک هزار نفر از نظامیان خود که در نزد عبدالکریم باسارت بسر میبردند فدیقه معادل چهار میلیون و صد و سی و هفت هزار «پزتا» پرداختند و بدین ترتیب نامبرده برای شروع جنگ با فرانسویان تنخواه لازم را بدست آورد و انواع سلاح های جدید را از بازارهای جهانی خریداری کرد.

«محمد ابن عبدالکریم الخطابی» پس از این پیروزی حدیقه ای برای جبهه طلبی های خود نمی شناخت .

پس از تصرف مراکش اسپانیا او توجه خود را معطوف به مراکش فرانسه ساخته بود او میخواست فرانسویان و سلطان دست نشانده آنرا از این سرزمین بیرون رانده و در شهر مذهبی «فیژ فیژ» تاجگذاری نموده و شالوده تازه ای را بریزد.

او بوسیله ایادی و جوایس خود بخوبی آگاه شده بود که در کشور آرام شده مغرب و بلد الصبادارای و جبهه بسیار ممتازی است و از سوی دیگر میدانست که علیرغم اعلام خطرهای مکرر مارشال «لیوتی» دولت فرانسه نیروی اضافی باین منطقه اعزام نداشته است .

در بین سنوات ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ مجلسین فرانسه بودجه نظامی مغرب را از ۴۷۸ میلیون فرانک به ۳۴۴ میلیون و تعداد افراد نظامی فرانسوی را از هشتاد و پنج هزار به شصت هزار نفر تقلیل داده بودند. در اطراف عبدالکریم تمام سران قبائل ریف و حتی تعدادی از اروپائیان اجتماع کرده بودند آنها امید داشتند که امتیاز استخراج معادن ذیقیمت منطقه ریف را بدست آورند .

یکی از افراد فرانسوی که از لژیون خارجی این کشور گریخته بود و «کلمس KLEMS» نام داشت برای عبدالکریم ارکان حزبی تشکیل داده بود تعدادی از کشورهای اروپائی هم که با دولت فرانسه رقابت و خصومت داشتند باو مساعدت کرده بودند و عبدالکریم پس از حصول اطمینان از پیروزی ممکن اعلان جهاد داد و با در دست داشتن بیش از ششصد هزار نفر از قبایل بربری شمال افریقا اعلان

استقلال داد و بدین ترتیب دولت مستقل ریف بوجود آمد .
عبدالکریم سرعت قوای خود را برای نبرد با فرانسویان بسیج کرد امرای اسپانیائی مشغول ساختن جاده‌های اتومبیل رو شدند و خطوط تلگراف تأسیس کردند و دستگاه‌های بی‌سیم را مستقر ساختند کامیون‌ها و سایر وسائل نقلیه افراد جنگجو را در نقاط تعیین شده مجتمع می‌ساختند و سلاح‌های جدید از قبیل زره‌پوش‌ها و تانک‌ها و طیارات در بنادر شمال افریقا منجمد بندر «آجیر ADJIER» بوسیله کشتی پیاده میشد و بسرحد فرانسه منتقل میگردید.

سی هزار نفر از افراد قبیله «بنی عوری عاقل» که به‌اندک فرانسویان دارای تعلیمات نظامی کافی بودند گارد شخصی عبدالکریم را تشکیل میدادند این عده بدون چون و چرا نسبت بدو وفادار بودند اضافه بر آن یکصد و ده هزار نفر مرد جنگی از سایر قبایل تحت فرماندهی او قرار داشتند که همگی آنها در نبردهای صحاری خشک و سوزان افریقا تجربه و ورزیدگی داشتند.

روز دوازدهم آوریل سال ۱۹۲۵ در سپیده دم ارتش عبدالکریم از دامند کوه‌های ریف بسوی مراکش فرانسه سرازیر شد .
تمامی قبائلی که در سر راه او بودند و کم و بیش نسبت بفرانسویان فرمانبرداری نشان داده بودند سرکوب و تسلیم شدند پس از پنج روز نبرد و پیشروی بدون اشکال تمامی منطقه «بنی زرومال BENIZEROMAL» مسخر گردیده و قوای عبدالکریم بد پنجاه کیلومتری شهر مهم «فز» رسید .

قبائل تسلیم شده ناچار به همکاری با عبدالکریم شده و بدین ترتیب بیست هزار تنگدار جدید بقوای او افزوده شد روز هیجدهم آوریل برخورد بین قوای عبدالکریم و واحدهای فرانسوی آغاز گردید و نبرد خونینی شروع شد که بیش از یکسال بطول انجامید .
پست‌های نگهبانی فرانسویان پس از پایداری دلیرانه یکایک به دست ارتش ریفی‌ها از پا درآمدند ماه آوریل برای عبدالکریم سراسر

موفقیت بود و این پیشروی تا دو هفته دیگر بدون وقفه ادامه داشت چیزی باقی نمانده بود که خطوط فرانسویان در هم شکسته شده و شهر «فز» و تمام مراکش شمالی بدست قوای عبدالکریم بیافتد.

ولی این پست‌های نگهبانی که فرانسویان بدانها گلدانهای پردیف می‌گفتند، توانستند با اندازه کافی قوای مهاجم را معطل کنند و به فرانسویان امکان بدهند که قوای امدادی کافی بمیدان بفرستند.

ژنرال «کولومبا COLMBAT» و سرهنگ «نوگس NOGUES» و سرهنگ «فریدمبرگ FREYDEMBERG» بیش از بیست بار با قوای بمراتب قویتر از خود جنگیدند و اغلب اوقات تا آخرین نفر در مقابل قوای مهاجم ایستادگی کردند چون بخوبی مطلع بودند که در صورت تسلیم سرنوشت شومی بمانند قطع اعضا در انتظار آنان می‌باشد. قبل از دستگیر شدن با گلوله بزندگانی خود پایان میدادند.

عبدالکریم با خشم زیاد متوجه شد که استحقاقات فرانسویان پیشروی او را بسوی شهر «فز» سد کرده است باوجود این او کسی نبود که باین آسانی از تصمیم خود انصراف حاصل نماید.

او پس از مطالعه اوضاع تصمیم گرفت که قوای فرانسوی را دور زده و از زیشت بشهر مقدس «فز» وارد شده و خود را سلطان مغرب بنامد در پایان ماه مدا و توجه خود را معطوف به منطقه «غزان QUEZZAN» کرد ولی «لیوتی» از مدتها قبل جبهه شمالی را مستحکم ساخته و فرماندهی آنرا به ژنرال «دوگان DOUGAN» سپرده بود.

فرانسویان مصمم شدند که تمامی پست‌های نظامی را تخلیه کرده و فقط در دو جبهه «تااونات TAOUNAT» و «تافزان TAFZANT» پایداری کنند فرانسویان تا آن موقع سی و پنج فوج سرباز کمکی از فرانسه دریافت کرده بودند ولی افزایش قوای عبدالکریم بعلت پیوسته شدن قبائل کشور مغرب بدو بمراتب سربتر بود.

روز چهارم ژوئن ۱۹۲۵ قوای عبدالکریم پس از محاصره کامل تمام پست‌های فرانسویان خود را بنزدیکی «غزان» رسانیدند تمامی

قبائل کشور مغرب کہ در سر راہ او قرار داشتند طوعاً و کرہاً بدو پیوستہ شدند .

فرانسویان مقداری از قوای خستہ و فرسودہ خود را بکمک ژنرال «کولومبا» برای رهایی شہر فرستادند .

در طی ماہ ژوئن ستون اعزامی موسوم بہ «دوفر» در زیر آفتاب سوزان افریقا بہ پستہای محصور کمک رسانید و یکی یکی آنها را آزاد نمود .

نبرد شب و روز ادامہ داشت و تلفات فرانسویان بسیار سنگین بود . در ارتش فرانسه بسیار از افراد سیاہ پوست از اہالی «سنگال» و سایر مستعمرات افریقائی بخدمت گرفتہ شدہ بودند و این بیچارگان با تحمل گرسنگی و شدائد برای دفاع از استعمار جان خود را فدا می کردند بالاخرہ در ماہ ژوئیہ با ورود دستہهای جدید سیاہ پوستان بسیاری از پستہای فرانسوی از محاصرہ بیرون آمدند و شہر «غزان» نجات یافت .

در اینجا ہم اقدام عبدالکریم بہ نتیجہ مطلوب نرسید و قوای او قادر بہ پیشرفت نشدند او تاچار این منطقہ را رها کردہ و سومین و آخرین یورش خود را از سمت شرق متوجہ «فز» نمود اشغال این شہر تنها هدف اساسی او بود شہر «تازا TAZA» در سر راہ مورد شدیدترین حملات قوای او واقع شد .

پس از تصفیہ قبائل عرب از عناصر طرفدار فرانسوی و دستگیری مأمورین استعمار فرانسوی جنگجویان عبدالکریم بسوی دالان «تازا» بحرکت درآمدند در اینجا آنها باستون مجهز سرہنگ «کومبای COMBAY» و سرہنگ «ژیرو GIRAUD» (نامبردہ همان افسرست کہ در جنگ اخیر با درجہ ژنرال باسارت آلمانیہا درآمد و با مہارت خارق العادہ از زندان گریخت) برخوردار کردند و نبرد سهمگینی درگیر شد .

زمانداران فرانسوی در پاریس از اخبار شورش قبائل ریف

بوختن افتاده و دست و پای خود را گم کرده بودند آنها برای جلوگیری از کشتار فرانسویان میخواستند «تازا» را تخلیه کنند ولی «لیوتی» و «دوگان» پاسخ دادند:

تسلیم «تازا» یعنی تسلیم «فز» و تسلیم «فز» تسلیم تمام مراکش میباشد!

بدمستور «لیوتی» سرهنگ «ژیرو» از یک طرف و ژنرال «بیلوت» از سوی دیگر علیرغم خستگی و فرسودگی قوای فرانسوی دست به حمله متقابل زدند و عبدالکریم بار دیگر در تازا مجبور بنوقف شد.

•

ماه ژوئیه پایان میرسد سه ماه و نیم از آغاز حملهٔ ریفی‌ها میگذرد و با وجود موفقیت‌های اولیه عبدالکریم نمیتواند راهی سوی داخل مراکش فرانسه بگشاید و فقط با «فز» ده کیلومتر فاصله دارد و همچنین قوای او در بیرون شهرهای «تازا» و «عزان» متوقف شده‌اند.

توقف این بورش ریفی‌ها که برای فرانسویان بقیامت ده هزار کشته و سه هزار نفر زخمی و یک هزار نفر مفقودالآثر تمام شده است در پاریس عصبانیت را افزایش میدهد.

تعدادی از نمایندگان مجلس و نخست‌وزیر فرانسه «پنلو» PAINLOVE و بالاخره مارشال «پتن» PETAIN «برای بز دید جبهه بمراکش عزیمت می‌کنند».

لیوتی تقاضا کرده بود که هشتاد هزار سرباز برای کمک بدو اعزام دارند ولی تا آنموقع فقط بیست هزار نفر فرستاده شده بود ولی برحسب تقاضای مارشال پتن ابتدا یکصد و پنجاه هزار نفر سرباز بکشور مغرب گسیل گردید فرانسویان می‌گفتند که پتن با پتنک آهین میخواست بچنگ پشه برود!

مارشال پتن بادر دست گرفتن فرماندهی کل قوای مراکش رقیب و همقطار قدیمی خود لیوتی را از میدان خارج ساخت و بجای «دوگان»

ژنرال «نولن NAULIN» را بفرماندهی جبهه شمالی منصوب نمود . در ماه اوت تازا و عزان آزاد میشوند و در ماه سپتامبر جنگ در تمام جبهه شدت پیدا میکند وضع فرانسویان پس از مقاومت اولیه «لیوتی» و رسیدن قوای کمک بعدی بهبودی پیدا میکند .

در مقابل یکصدوسی تا یکصد و چهل هزار نفر قوای عبدالکریم که تسلیحات آنها چندان خوب نبود و لیوتی توانسته بود با هفتاد و پنجهزار نفر پیشرفت آنرا متوقف کند .

مارشال پتن در بهار سال ۱۹۲۶ سیصد هزار سرباز و بیست و دو اسکادران هواپیما و همه گونه مهمات جدید و پنجاه و دو نفر سرلشکر و سرتیپ را بسیج کرده بود و فتح فرانسویان با این شرایط تردید ناپذیر بود .

روز دهم سپتامبر حمله فرانسویان آغاز شد روز شانزدهم یعنی شش روز بعد تمامی سرزمین‌های متصرفی عبدالکریم از آغاز حمله مسترد شد .

اسپانیایی‌ها هم بعد از مسافرت «مالوی MALVY» وزیر امور خارجه فرانسه به مادرید از پشت سر دست بحمله زدند و مقداری از سرزمین‌هایی که در چهار سال پیش از دست داده بودند متصرف شدند . در ماه نوامبر بارندگی و ریزش برف آغاز گردید و در نتیجه از شدت جنگ کاسته شد نیروهای متخصص فرانسوی در مقابل ریف موضع گرفتند و فقط زردو خوردهای کوچک محلی در این فصل انجام میشد .

پس از کوششهایی که در آغاز سال ۱۹۲۶ برای موافقت با عبدالکریم بعمل آمد و به نتیجه نرسید روز هفتم ، آخرین حمله فرانسویان شروع شد و این حمله منجر بشکست قوای عبدالکریم و تسلیم او شد از کشور مغرب برای همیشه از ناحیه ریفی‌ها رفع خطر شده بود مردی که آرزوی تسلط بر کشور مراکش را داشت در بین گزانبور قوای اسپانیایی و فرانسوی افتاده بود . او میخواست سلطان قانونی کشور مغرب را

از کار برکنار کند ولی در روز بیست و هفتم مه سال ۱۹۲۶ به سروان «سوفرن SUFFREN» و ناویان «مونتانی MONTAGNE» و ستوان «روزیر ROUZIÈRE» تسلیم شد و او را به ستاد سرهنگ «کوراپ COROP» و ژنرال «ایبو IBOS» بردند.

ژنرال «بواشو BOSHUT» که طرح کننده نقشه این پیروزی بود تمام افراد خانواده و دارائی عبدالکریم را چند روز بعد بدست آورد.

همکاری اسپانیائی‌ها و فرانسویها منجر به تقسیم منطقه ریف شد روز ۱۲ ژوئیه «اریستید بریان ARISTIDE BRIAND» فرانسوی و ژنرال «پریمودوریورا ERIMO DE RIVIERA» از اسپانیا بنام کشورهای متبوع خود خطوط مرزی را تعیین کردند و یک هیئت مشترک از هر دو کشور از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۳ بنصب علائم سرحدی مشغول بودند استعمارگران فرانسوی و اسپانیائی با حد اعلای استفاده از این پیروزی ریشه هرگونه عصیان و تمرد و مخالفت را خشکانیدند تمامی کرانه‌های افریقائی اقیانوس اطلس، آرام و مطیع شد هم‌چنین منطقه بوسعت چندین ده هزار کیلومتر مربع که به «بلدالمحزن» موسوم و متجاوز از دوست قبیله از بربرها در آن سکونت داشتند و هیچگاه از فرانسویان و حتی از سلطان کشور مغرب حرفشوی نداشتند مطیع و منقاد گردیدند.

از روز ۱۵ مه تا نهم ژوئن ۱۹۲۷ نیروهای فرانسوی پس از سرکوبی مخالفین خود بنیروهای اسپانیائیها تحت فرماندهی سرهنگ «کاپاز GAPAZ» ملحق گردیدند و تمام کانون‌های مقاومت در قیامین این دو نیرو خاموش گردید.

در سال ۱۹۲۷ دو واقعه مهم در مراکش اتفاق افتاد یکی باز شدن بندر «اقادیر» بر روی کشتی‌های اروپائیان و دیگری فوت سلطان مولای یوسف پدر بزرگ پادشاه فعلی مراکش که در ۱۷ نوامبر اتفاق افتاد.

سلطنت سلطان مولای یوسف که از دوستان و همکاران فرانسویها بود مدت ۱۵ سال بطول انجامیده بود و دوران سلطنت او با مشکلات زیاد منجمله وقایع جنگ جهانی اول از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و مهمتر از آن شورش و قیام عبدالکریم ریفی بود.

این کشور بسرعت بشاهراه تمدن قدم نهاد و اکنون یکی از ممالک آباد و ثروتمند عربی بشمار میرود.

اکنون بدنیت پایان کار عبدالکریم را برای خوانندگان تشریح کنیم:

پس از آنکه عبدالکریم بوسیله قوای فرانسوی دستگیر گردید او را به جزیره «رئونیون REUNION» واقع در اقیانوس هند در مشرق افریقا تبعید و زندانی نمودند.

عبدالکریم مدت بیست سال باخانواده خود بحال تبعید بسر برد او در این سنوات نامه‌های چندی بدولت فرانسه نوشت که ما خلاصه دو سه عدد آنرا ذکر می‌کنیم:

«من هیچگاه قصد فرار و یا شرکت در توطئه را برضد فرانسه و اسپانیا ندارم من میخواهم که شما بدانید که من یکبار قول خود را در سال ۱۹۲۶ دادم و تا پایان عمر باین قول خود وفادار خواهم بود.» و یا.

«من از حضرت اشرف (دومرگ نخست وزیر فرانسه) تقاضا دارم که امکان اقامت مرا در فرانسه با لطف و مرحمت خود مورد مطالعه قرار دهند و اگر موافقت فرمودند مرا در الجزیره و یا مراکش فرانسه سکونت دهند هیچگاه دولت بزرگ و پرافتخار فرانسه و اعلیحضرت سلطان مغرب از من وبستگانم وفادارتر نخواهند یافت.» بعدها او نوشته بود:

«دولت فرانسه میتواند بقول من اعتماد کند چون من اگر یکبار قول دادم تا پایان عمر از آن عدول نخواهم کرد.»
بالاخره دولت فرانسه موافقت کرد که عبدالکریم در مرکز

فرانسه سکونت کند ولی در حین مسافرت موقعیکه کشتی او بدپرت - سعید وارد شد عبدالکریم از کشتی گریخت و بقاهره پناهنده گردید. او نسبت بقولیکه بفرانسویان داده بود وفادار نماند .

www.KetabFarsi.com

از یادداشتهای سیف‌الله وحیدنیا

صورتی از ملاکین بزرگ صدر مشروطیت

اکنون که کار اصلاحات ارضی در مملکت ما در حال سامان یافتن است و زارعان ایرانی بتدریج همه مالک زمین مورد زراعت خود میشوند.

بی‌مناسبت نیست که صورت‌اسامی ملاکین ایران در اوائل مشروطیت را که از سندی نخبه و ارزنده استنساخ کرده‌ایم برای اطلاع درج کنیم یقین که خالی از فایده نخواهد بود.

حضرت اقدس والا آقای نایب‌السلطنه روحی فداء - حضرت -
اشرف آقای صدراعظم - حضرت اقدس والا آقای شعاع‌السلطنه -
حضرت اقدس والا آقای سالار الدوله - حضرت اقدس والا آقای
عضدالسلطان - حضرت اشرف والا آقای عین‌الدوله - حضرت اشرف -
والا آقای امیرخان سردار - جناب قوام‌الدوله - جناب عین‌السلطنه -
جناب حاجب‌الدوله - حضرت مستطاب‌علیه‌عالیه حضرت علیادامت -
شوکتها - حضرت اشرف والا آقای فرمانفرما - جناب وزیر نظام -
جناب آقای امام جمعه - جناب آصف‌السلطنه - جناب آقای بحرینی -
حضرت اجل آقای سپهدار - جناب سردار افخم - جناب حاجی ناصر
السلطنه - جناب مستطاب اجل آقای وزیر دفتر - ارباب جمشید -
جناب آقای وزیر دربار - جناب نظام‌السلطنه با برادرزاده‌اش - جناب

۱. توضیح آنکه اسامی افراد بهمان صورت که در اصل سند بوده عیناً نقل گردیده‌است.

حاجی محمود قزوینی - جناب حاجی رضا قلیخان - جناب جهانشاہ خان - حضرت والا احتشام الدولہ - جناب بہاء نظام - جناب معبد السلطنہ - جناب رکن الممالک - جناب نصرۃ الممالک - حضرت والا شمس الدولہ - جناب علاء الدولہ - جناب آصف الدولہ - جناب سراج - الملک - جناب معاون السلطان - جناب مقبل السلطنہ - جناب عضد الملک - جناب مجدد الدولہ - جناب حاجی امجد الدولہ - جناب حاجی امین - دارالضرب - کلعلی خان مطیع الدولہ - حاجیہ نجم السلطنہ - جناب اقبال الدولہ - جناب مستوفی الممالک - جناب شہاب السلطان - جناب مشیر السلطنہ - جناب آقای ظہیر اسلام - جناب حکیم الملک - جناب حاجی سرور خان آغا باشی - جناب وکیل الملک - جناب آقای - حاجی آقا محسن عراقی - جناب حاجی میرزا یعقوب قزوینی - تقی خان ولد سلیمان قاجار - جناب دبیر لشکر - جناب امین حضرت - ورثہ مرحوم ساری اصلان - جناب مستشار الممالک - علی پاشا خان - سر تیب - پسرہای صدر الممالک - پسرہای شاہزادہ جہاندار میرزا - جناب مشار الملک - جناب مظفر الدولہ - جناب حسام لشکر - جناب دبیر الدولہ - جناب ناظم خلوت - سادات لاریجانی - میرزا حسنخان برادر قوام الدولہ - جناب موثق الملک - حضرت والا جلال الدولہ - جناب مصدق السلطنہ - حاجیہ صباح السلطنہ - خوانین نجم آباد - میرزا محمد خان یاور و بنی اعمام - عصمت السلطنہ - حرمت الدولہ - جناب سالار الملک - جناب مستشار الملک - جناب نظام السلطان - جناب میرزا علی اصغر خان صدراعظم - جناب بہاء الملک ضیاء الملک - زمان خان امیر پنجہ - جناب وزیر ہمایون - بدیع الملک - جناب حاجی یاقر آقا - جناب مصدر الملک - ورامین طایفہ علی دائی - بہنام طایفہ عربہا - حاجی محمد اریاب - برادرزادہ حاجی بہاء الدولہ - حاجی آقا موسی - حاجی آقا عیسی - دبیر السلطان .

از یادداشتهای سیف‌الله وحیدنیا

اسامی واعظین و ذاکرین ایام عاشورای ۶۴ سال پیش (۱۳۳۹ هجری قمری)

در اسناد خطی کتابخانه مجلس شورای ملی به سندی برخوردیم که اسامی واعظین ایام عاشورای سال ۱۳۳۹ هجری قمری یعنی قریب ۶۴ سال پیش را نوشته بود و بمناسبت تقارن چاپ این مطلب با ایام محرم متن سند را دستنویس و در این صحیفه نقل مینمایم.

حاج شیخ محمد سلطان‌المحققین - حاج شیخ مهدی سلطان -
المتکلمین - حاج سید کاظم سلطان‌المتألمین - حاج سید جواد سلطان
المحدثین - آقای میرزا عبدالله واعظ - آقای حاج سید صادق -
آقای حاج سید ابوالقاسم امفهانسی - آقای شیخ جواد عراقی -
ضیاءالواعظین شیرازی - آقا سید محمد باقر دستغیب شیرازی -
شرف‌الواعظین - اعتماد‌الواعظین - آقای آقا شیخ حاجی آقا -
آقای آقا شیخ محمود ساوجی - آقای حاج سید عباس قمی - حاج -
شیخ صادق - اعتماد‌الذاکرین - صدرالواعظین - صدرالواعظین
قنات آبادی - معین‌الذاکرین - نقیب‌السادات - افتخار‌السادات -
حاج حشمت‌الذاکرین شیرازی - آقا نورالدین - فخر‌الذاکرین -
شیرازی - آقا سید مجتبی بدیع‌الذاکرین شیرازی - آقای معتمد -
الواعظین - آقای حاج واعظ قزوینی - لسان‌الذاکرین - حاجی -
میرزا عنایت‌الله - صمصام‌الواعظین - آقای عماد‌الواعظین لواسانی -
فخر‌الذاکرین رشتی - آقا سید صادق افتخار‌الذاکرین - آقای حاج -

رئیس السادات - آقا شیخ علی پسر صدر - آقا شیخ علی پسر آقا شیخ -
 عبداللطیف - آقای سلطان الذاکرین قراچه داغی - آقای مجد -
 الذاکرین تبریزی - ادیب تبریزی - میرزا عبدالحسین تبریزی - آقا
 میرزا احمد تبریزی - حاج ملاعلی اصغر - حاجی آخوند تبریزی -
 آقا شیخ حسین مظلوم تبریزی - مشهدی محمد علی مداح تبریزی -
 شیخ محمد تقی تبریزی - آقا میر کریم - آقا شیخ محمد کاظم -
 درویش فتحعلی - پسر شترداران - حاجی سید محمد طالقانی -
 مشکوة الذاکرین.

سید معصن صدر (صدرالاشراف)

البته تاریخ‌نویسان که مبادی اطلاعات مربوط را بهتر و وسیع‌تر تهیه کرده بتفصیل نوشته‌اند و من آنچه را خود دانسته و فهمیده‌ام به اجمال و اختصار می‌نویسم.

بنظر من دو نوع عامل برای مشروطیت موجود شده بود: یکی عوامل خارجی و یکی داخلی. عوامل خارجی بسیار نمایان و روشن بود که انگلیسها از تمایلات شاه و صدراعظم بطرف روسها و دو فقره قرض که دولت روسیه به ایران داده بود و گمرکات را گردانده بودند در وحشت افتاده و از عدم رضایت مردم از وضع دولت چه از جهت تعدیات اطرافیه‌های شاه بخصوص پسرهای او در ولایات و چه از جهت حاتم‌بخشی‌های مظفرالدین شاه که هر روز مقداری از جواهرات که بهترین ذخایر ایران بود بدرباره‌های خود می‌بخشید و چه برای قرضی که از روسیه گرفته و به باد یغما رفته است استفاده کرده و بارو ابطی که باطبقات ممتاز مملکت داشتند زمینه انقلاب را فراهم می‌کردند و در آنوقت نه فقط رجال آزادیخواه بلکه رجال و عقلاء مملکت اساساً متمایل بطرف انگلیسها بودند بدو جهت، یکی از ترس دولت تزاری روسیه و یکی حسن ظن با انگلیسها که لااقل قصد تجاوز بخاک ایران در اندازند برخلاف روسها که دائماً قصد تجاوز بخاک آذربایجان و خراسان دارند و اینکه انگلیسها آبادی و قدرت دولت

ایران را بملاحظه اینکه ایران سدی در جلو هندوستان است میخواهند. عوامل داخلی علاوه بر اوضاع خرابی مملکت و تعدیات اطراف‌های مظفرالدین شاه چون برخلاف زمان سلطنت ناصرالدین شاه رفتن ایرانی‌ها به ممالک اروپا و مرآوده با اروپائی‌ها آزاد بود و در تمام مجالس و محافل ترقیات مادی و معنوی ممالک اروپا مطرح مذاکره و مقایسه بود افکار عمومی تاحدی ترقی کرده و در روزنامه‌ها و مجلات خارجه اشاعه آن بلامانع بود. زمینه طبیعی برای انقلاب فراهم شده بود و سختگیریهای عین‌الدوله هم کمک شایانی بانقلاب کرد زیرا مستمریات و عواید علما و اشخاص مؤثر را قطع کرده با آنها به خشونت و تکبر رفتار میکرد و چون از شاه انتظار بهبود اوضاع و تمنیات خود را نداشتند چاره جز انقلاب نمی‌دیدند.

یک جهت دیگر هم این بود که تجار پولهای زیاد از بانک روس و ایران قرض کرده بودند و هر موقع بانک روس مطالبه سختی کرد تجار هم بحدوث انقلاب کمک میکردند تا آنکه در سال ۱۳۲۴ علاء - الدوله حاکم تهران چند نفر از تجار را به بهانه‌ای توقیف کرد و یکی دو نفر را چوببزد. دو نفر از علما یکی آقا سید عبدالله بهبهانی و یکی آقا محمد طباطبائی قیام علیه عین‌الدوله و بالاخره علیه دولت کردند و در ابتدا مطالبه عدالت می‌کردند و بعد از آنکه از تحصن در امامزاده عبدالعظیم و قم نتیجه نگرفتند عده‌ای از تجار و سایر مردم در سفارتخانه انگلیس متحصن شدند و مشروطه خواستند مظفرالدین شاه هم در این اوقات مریض بود بعلاوه طبعاً شفقت و رأفت داشت و بالاخره دستخط مشروطیت از شاه صادر و عین‌الدوله معزول گردید.

چون وقایع انقلاب و تأسیس مشروطیت و انتخاب و کلای پارلمان و تشکیل مجلس شورا و وقایع مهم بعد از آن و فوت مظفرالدین - شاه و جلوس محمدعلیشاه را بتخت سلطنت و وقایع دیگر را تاریخ - نویسان به تفصیل نوشته‌اند حاجت بنوشتن آن در این تاریخچه مختصر نیست و فقط گذشته‌هایی از آن وقایع که ارتباط بخودم دارد مینویسم.